

## پژوهش، نوآوری و تولید علم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدحسن قدردان قراملکی

### لطفاً به عنوان نخستین سؤال بفرمایید تعریف شما از پژوهش چیست؟

در جواب این سؤال باید خدمت شما عرض کنم که پژوهش، بحث جدیدی نیست که ما الآن بخواهیم به تعریف آن پردازیم. پژوهش از همان دوره‌های نخستین انسان، هرچند به روش‌های بسیار ساده و ابتدایی، وجود داشته است. در همین دوران ماقبل تاریخ، انسان‌های اولیه برای این که بتوانند مایحتاج زندگی خودشان را تأمین کنند، به دنبال شکار حیوانات بودند. آن‌ها طبیعتاً با دست‌شان نمی‌توانستند به آسانی شکار کنند و به ناچار به سلاح نیاز داشتند. این نیاز موجب می‌شود که به فکر ساختن سلاح و ابزار شکار بیفتند و مثلاً نیزه یا کمان بسازند و از طریق آن بتوانند حیوانات را به راحتی شکار کنند. این، خودش پژوهش است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که پژوهش از انسان‌های اولیه شروع شده است؛ منتها به صورت کاربردی و به شکل ابتدایی. بعد که انسان‌ها به تدریج تکامل یافته‌تر می‌گردند و نیازهای آن‌ها بیشتر می‌شود، ابعاد پژوهش آن‌ها نیز گسترده‌تر و کامل‌تر می‌شود.

از این جا می‌توان یک تعریف ساده و ابتدایی برای پژوهش بیان کرد و آن این که پژوهش، کوششی فردی یا گروهی برای حل مشکلی است که افراد با آن مواجه هستند. حال، این کوشش ممکن است به صورت تجربی در عرصه پژوهش‌های تجربی انجام شود و یا آن که به نحو نظری در حوزه پژوهش‌های نظری باشد. خب، طبیعی است که اگر کسی بخواهد در علوم انسانی پژوهش کند، دیگر از ابزار تجربی استفاده نمی‌کند. این، تعریفی اجمالی و ابتدایی از پژوهش است که همین الآن هم کاربرد بسیار دارد.

### پس در واقع، می‌توان گفت پژوهش، ریشه در نیازها و مشکلات انسان دارد؛ چه در حوزه تجربی و چه در حوزه نظری.

بله، همین‌طور است. وقتی که نیازهای بشر بیشتر می‌شود، پژوهش او نیز بیشتر می‌شود؛ مثلاً انسان در عرصه دین، از خود سؤال می‌کند که آیا من به خداوند نیاز دارم؟ آیا به پیامبران نیاز دارم؟ در این جاست که پای پژوهش‌های نظری در حوزه دین و معنویت باز می‌شود. همین می‌تواند پایه و اساس پژوهش‌های انسان شود تا بتواند به این سؤال پاسخ دهد که من چرا به خداوند نیاز دارم؟ موضوع پژوهش در این جا، نیاز بشر به خدا و نیاز بشر به دین می‌شود و می‌تواند دامنه پژوهش‌های بعدی را فربه‌تر سازد و آموزه‌های دین را تبیین و تقریر کند و به شبهات، پاسخ دهد. همه این پژوهش‌ها در حوزه علوم نظری و به‌طور خاص، در حوزه دین جریان پیدا می‌کند. گذشته از پژوهش‌های نظری، پژوهش‌های تجربی هم، ابزار، شرایط و خاستگاه خودش را دارد که در جای خودش، قابل بحث است.

## پژوهش چه جایگاهی در علوم اسلامی و حوزوی دارد؟

همان‌طور که عرض کردم پژوهش در حوزه دین و به‌خصوص، علوم اسلامی، جایگاهی دارد که از نیاز انسان به دین و خدا نشأت می‌گیرد. حال سؤال اساسی در این‌جا، این است که آیا بشر اصلاً این نیاز را احساس می‌کند یا خیر؟ انسان ابتدا باید نیاز را احساس کند و بعد به سراغ پژوهش برود. پس اولین مقوله در چنین پژوهش‌هایی، آن است که ما این نیاز را به انسان یادآوری کنیم. در این‌جا، بحث «فطرت» مطرح می‌شود و آن این‌که جنبه خداشناختی و دین‌گرایی به‌طور نهادینه، در فطرت همه آدمیان وجود دارد. اما گاهی گرد و غبارهایی، فطرت انسان را می‌پوشاند و نیاز او را به دین در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد. آن‌چه امروزه در جوامع مدرن دیده می‌شود، آن است که عمده‌تاً از چنین نیازی، چشم‌پوشی کرده‌اند. دلیل آن هم این است که عوامل بیرونی، زنگارهایی را بر روی فطرت آن‌ها پوشانده است؛ به‌طوری که اصلاً نیاز به خدا و دین را احساس نمی‌کنند.

پژوهش، این است که ما فطرت بشر را بیدار کنیم. حال، چه‌گونه می‌توان این کار را کرد؟ به عنوان مثال می‌توان به این سؤال، پاسخ داد که عوامل پوشیده شدن فطرت انسان چیست؟ به فرآیند پاسخ دادن به این پرسش، پژوهش گفته می‌شود. بعد وقتی این مسئله روشن می‌شود، تازه یک پژوهش دیگر لازم می‌آید و آن این‌که ما چه‌گونه می‌توانیم بشر را به سوی خداوند سوق دهیم؟ در این‌جا باید به پژوهش پیرامون ادله خداواری و براهین اثبات خداوند بپردازیم. بنابراین از این نکته، اهمیت پژوهش در حوزه علوم انسانی و علوم اسلامی، روشن می‌گردد. اساساً پژوهش در عرصه‌هایی که با اعتقادات و باورهای انسان، سروکار دارد، از اهمیت بیشتری برخوردار است که در چندین حوزه، قابل بررسی است؛ از جمله فلسفه، کلام و نظایر آن‌ها.

بنابراین ما برای این‌که اولاً اصل دین و اعتقادات دینی خودمان را حفظ کنیم و ثانیاً آموزه‌های دینی را برای همه نسل‌ها؛ اعم از کودکان، دانش‌آموزان، طلاب و دانشجویان، هر کدام با زبان خاص خودشان، تقریر کنیم، به پژوهش، نیاز جدی داریم؛ چرا که اقتضائات و نیازهای ما در هر نسل، با نسل دیگر متفاوت است؛ مثلاً شرایط امروز ما، قابل مقایسه با شرایط بیست سال پیش و سی سال پیش نیست. این به عهده پژوهشگر است که آموزه‌های نسل خود را با چه ابزار و زبانی ارائه کند. قطعاً اقتضای نسل امروز ما، این است که باید از همه ظرفیت‌های موجود؛ اعم از کتاب، مقاله، سایت و غیره استفاده کرد.

**پس بحث پژوهش در علوم اسلامی، نشأت گرفته از فطرت است. فطرت انسان باید بیدار شود تا بتواند جایگاه خودش را در علوم اسلامی پیدا کند؛ یعنی فطرت‌های خاموش، نیازی به پژوهش احساس نمی‌کنند.**

بله، اولین گام این است که پژوهش ما، معطوف به فطرت باشد. ما باید ابتدا نیاز به خدا و نیاز به دین را در انسان‌ها بیدار کنیم و پژوهش بعدی، نحوه تقریر دین و بیان ادله نیاز به خداوند و دین خواهد بود. این‌ها گام‌های بعدی است که باید به‌نوبت برداشته شود تا پژوهش کاملی صورت گیرد.

**سیر تطوّر پژوهش را در محافل علمی کشور؛ اعم از حوزه‌های علمی و دانشگاه‌ها، چه‌گونه ارزیابی می‌فرمایید؟ لطفاً به برخی از مصادیق آن، اشاره نمایید.**

پژوهش در حوزه و دانشگاه، به‌طور معمول در دو عرصه جداگانه صورت می‌گیرد. دانشگاه معمولاً به عنوان نماد علوم تجربی شناخته می‌شود؛ مانند فیزیک، شیمی، پزشکی و غیره. این در حالی است که حوزه معمولاً به عنوان نماد پژوهش در علوم نظری مطرح است؛ مانند فقه و اصول، فلسفه، کلام و حتی ادبیات و نظایر آن‌ها. تاریخ تطور پژوهش در حوزه و دانشگاه، تقریباً مستقل از هم باید بررسی گردد. همان‌طور که عرض کردم احساس نیاز به تأمین غذا باعث شد تا بشر اولیه به فکر ساختن ابزار برای شکار حیوانات بیفتد. از سوی دیگر، احساس نیاز به خداوند نیز در نهاد او وجود داشت. تطور پژوهش در هر دو زمینه علوم تجربی و انسانی، باید با ملاحظه همه این موارد، مورد مطالعه قرار گیرد.

این، مسئله مهمی است که مباحث خدانشناسی، در دوران قبل از تاریخ هم وجود داشته، اما الآن به دست ما نرسیده است. آنچه مثلاً از فلسفه یونان در اختیار ما هست، می‌بینیم که بحث از خدا و به قول آن‌ها «خدایان»، در قالب پژوهش‌های مختلف انجام گرفته است. پس نقطه شروع پژوهش به همان انسان‌های اولیه بازمی‌گردد که در ابتدا تجربی بود و برای رفع حوایج مادی صورت می‌گرفت. اساساً نیازهای مادی در بشر مادی، پررنگ‌تر است و او تمایل دارد که نیازهای خود را در این زمینه، زودتر برآورده سازد؛ در حالی که احساس نیازهای معنوی در انسان، کم‌رنگ‌تر بوده است. شاید به همین دلیل باشد که پژوهش‌هایی که در زمینه مسایل تجربی صورت گرفته، بیشتر از پژوهش‌هایی است که در باب مسایل نظری انجام شده است. اما به‌طور خاص در حوزه علمیه، این‌طور نیست و گرایش به علوم نظری، وجه غالب حوزه محسوب می‌شود؛ بر خلاف دانشگاه که وجه غالب آن، علوم تجربی است.

### حضرت عالی تا چه حد، پژوهش را برای طلاب و دانشجویان جوان ضروری می‌دانید؟

من چون می‌دانم مخاطبان اصلی مجله شما، طلاب حوزه علمیه و دانشجویان علوم انسانی هستند، می‌خواهم در این رابطه، این نکته را خدمت‌تان عرض کنم که در علوم نظری نمی‌توان از همان سال‌های اول ورود به حوزه یا دانشگاه، به‌صورت جدی و تمام‌عیار، پژوهش کرد. بر این اساس، من به محققان جوان و نوقلمان عرض می‌کنم که در ورود به عرصه پژوهش، شتاب نکنند؛ چرا که پژوهش، مقدماتی دارد و نیازمند بستری است که در ابتدا باید فراهم شود و بعد از آن، به پژوهش پرداخت. در این فرآیند، لازم است به عنوان گام اول، موضوع و عرصه پژوهش انتخاب شود و سپس بعد از طی مقدمات آن، شروع به تحقیق کرد؛ مثلاً چنان چه طلبه یا دانشجویی می‌خواهد در حوزه فلسفه به تحقیق بپردازد، اول باید کتب و منابع لازم آن را با دقت بخواند و بعد از تسلط بر آموزه‌های فلسفی، در هر مسئله‌ای که نیاز هست، پژوهش کند. پس در تحقیق نباید عجله کرد. بعضی اوقات، طلاب برای نوشتن مقاله فلسفی، به من مراجعه می‌کنند. بعد وقتی سؤال می‌کنم که شما در فلسفه، چه خوانده‌اید، می‌گویند: بدایه و نهایه. خب، تنها با خواندن این دو کتاب، که نمی‌شود مقاله پژوهشی نوشت و نهایتاً می‌توان جمع‌بندی کرد.

بنابراین، پژوهش برای طلاب و دانشجویان، ضروری است؛ اما بشرطها و شروطها. یکی از شروط مهم آن، این است که اول به‌خوبی آموزش ببیند و مبانی دانشی را که می‌خواهد در آن به پژوهش بپردازد، در اختیار داشته باشد. در ابتدا باید به مقدمات آن علم و همچنین تاریخچه و مسایل آن، اشراف کامل داشت و بعد وارد عرصه تحقیق شد. این نکته را هم عرض کنم که وقتی کسی به‌طور تخصصی، به علمی ورود پیدا می‌کند و قصد تحقیق در آن علم را دارد، یکی از این دو راه را برای آینده علمی خودش می‌تواند انتخاب کند: یکی، تدریس و شاگردپروری است و دیگری، تحقیق است. بر این اساس، برخی شیوه آموزش صرف و تعلیم و تعلم

را انتخاب می‌کنند و بعضی دیگر، به تحقیق و پژوهش می‌پردازند. پس طلاب باید پیش از ورود به حوزه علمیه، تکلیف خود را مشخص کنند که آیا می‌خواهند مدرس شوند یا پژوهشگر. در این صورت می‌توانند به هر کدام که علاقمند هستند، به‌طور جدی وارد شوند و به توفیقات خوبی دست یابند. البته ممکن است برخی هم استعداد هر دو زمینه را داشته باشند؛ یعنی هم آموزش و هم پژوهش.

این را هم عرض کنم که منافاتی ندارد طلاب در حین تحصیل، زیر نظر اساتید متخصص، برخی تحقیقات محدود نیز داشته باشند؛ مثلاً مقاله‌ای بنویسند و آن را به استاد نشان بدهند و گام به گام، قدم در عرصه تحقیقات جدی علمی بگذارند. بنابراین بدون راهنمایی استاد و بدون آن که مبانی، در اختیار طلبه باشد، او نمی‌تواند مقاله پژوهشی بنویسد و مثلاً به جشنواره‌ها و همایش‌ها ارائه کند و یا آن را جهت انتشار به مجلات و فصلنامه‌های علمی بفرستد. این مسئله، بیشتر از آن که به او در امر تحقیق، کمک کند، جلوی رشد کیفی او را می‌گیرد.

**مسئله مهمی که در این جا مطرح می‌شود، آن است که طلابی که وارد حوزه علمیه می‌شوند، شاید بخواهند در سه بخش، به فعالیت بپردازند: تدریس، پژوهش و تبلیغ. آیا نمی‌توان گفت که پژوهش در هر سه بخش، لازمه کار طلاب است؟ چون آشنایی با روش تحقیق، ممکن است در امر تدریس و حتی تبلیغ، موجب موفقیت بیشتر طلاب شود. آیا نمی‌توانیم بگوییم که پژوهش می‌تواند قدر جامع و وجه مشترک هر سه شاخه تحقیق، تدریس و تبلیغ باشد؟**

بنا بر تعریفی که از پژوهش ارائه شد، پژوهش یعنی: کوششی علمی برای حلّ یک نیاز و برطرف کردن یک مشکل که هدف غایی پژوهشگر است. حال باید بینیم طلبه‌ای که در عرصه تبلیغ، مشغول به فعالیت است، مشکل‌اش چیست؟ هدف اصلی او در امر تبلیغ، این است که آموزه‌های دینی را به طیفی از مخاطبان، آموزش دهد. این هدف، بسیار مقدس است؛ اما این که بالایی منبر چه بگوید، چه‌طور مقدمه‌چینی کند، چه‌طور وارد بحث شود و چه‌طور بحث را خاتمه بدهد، این دیگر پژوهش به معنای ساده و اجمالی آن می‌شود. بنابراین، تبلیغ به پژوهش نیاز ندارد، بلکه به خروجی‌های پژوهش نیاز دارد. مبلغ نیاز نیست برای آن که بتواند به مباحثی؛ از قبیل سکولاریزم، پلورالیزم و در مجموع، شبهات کلامی بپردازد و به آن‌ها پاسخ بدهد، برود پژوهش کند و چندین جلد کتاب بنویسد. نه، همین که او از تحقیقات دیگران استفاده کند و منبر خود را غنی نماید، کافی است. کسانی که عمده وقت‌شان، صرف تبلیغ می‌شود، دیگر وقت آن را ندارند که بنشینند پژوهش کنند. البته مبلغ باید به‌روز باشد و از تحقیقات دیگران به‌خوبی استفاده کند.

**البته ممکن است کسانی هم باشند که در هر سه شاخه، فعالیت کنند و موفق هم باشند؛ مانند شهید مطهری که هم پژوهشگر خوبی بود و هم مدرّس و مبلغ خوبی.**

بله، این‌ها جزء نوابغ هستند. این که شهید مطهری هم در حوزه پژوهش و نویسندگی و هم در عرصه تدریس و تبلیغ سرآمد است، نشانه نبوغ اوست. او محقق بسیار خوبی بود؛ در عین حال، هم در دانشگاه و هم در حوزه تدریس می‌کرد و همین‌طور در حسینیّه ارشاد و برخی مساجد و محافل مذهبی، به امر تبلیغ اشتغال داشت و خطبه‌های آتشین ایراد می‌کرد. اما تعداد چنین افرادی، بسیار اندک است و توصیه کلی من، این است که هر کس به هر حوزه‌ای که علاقمند است و احساس می‌کند در آن، استعداد دارد، ورود پیدا کند. شرط موفقیت هم همین است. بنابراین، کسانی که احساس می‌کنند در جذب مخاطب، موفق‌تر هستند، بیان خوبی دارند و

می‌توانند خطبه‌های قراء ایراد کنند، بهتر است به امر تبلیغ بپردازند. من برخی اساتید حوزه و دانشگاه را می‌شناسم که در تدریس یا تبلیغ، بسیار موفق‌اند، اما یک صفحه مطلب نمی‌توانند بنویسند.

بنابراین، آنچه در این‌جا مهم است و از عوامل موفقیت طلاب محسوب می‌شود، این است که ببینند در کدام بخش استعداد دارند و به کدام شاخه، علاقمند هستند. این مسئله در علوم هم وجود دارد. طلاب باید ببینند در کدام علم، بهتر می‌توانند کار کنند؛ همان را انتخاب کنند و به‌طور جدی در آن، کار علمی انجام دهند. این سخن از ابوعلی سینا یا خواجه نصیرالدین طوسی نقل شده است که من هر صاحب علمی را شکست دادم، اما کسی که ذی‌فن بود و تنها صاحب یک مهارت بود، مرا شکست داد. قطعاً کسی که در چند علم؛ مانند فلسفه، کلام و فقه و اصول، تمحص و تخصص اجمالی دارد، با کسی که تنها بر روی فلسفه کار کرده و بر آن، تسلط کامل دارد، در دانش فلسفه، یکی نیست. پس طلبه باید تصمیم بگیرد که در آینده می‌خواهد در چه دانشی تخصص پیدا کند. باید دانشی را برگزیند که مطابق با استعداد و علایق شخصی او باشد و سعی کند که در همان علم، تمحص کامل پیدا کند.

### آیا داشتن استعداد پژوهشی، امری ضروری برای دانش‌پژوهان به شمار می‌رود؟ چه گونه و با چه روشی می‌توان این استعداد را شناسایی کرده و شکوفا نمود؟

من در بحث‌های قبلی، تا حدی به این سؤال شما پاسخ دادم. به نظر می‌رسد چه‌گونگی کشف استعدادها، فقط به عهده خود افراد است. خود فرد باید بنشیند و به اصطلاح، کلاه خودش را قاضی کند و ببیند که به چه چیز علاقه دارد و استعدادش، مطابق با کدام‌یک از شاخه‌های علوم است. البته لازم است که او در ابتدا چندین سال در حوزه یا دانشگاه، تحصیل کند و بن‌مایه‌های اولیه را داشته باشد و بعد هر کدام را که خواست، انتخاب کند. در این انتخاب هم آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد، ذوق و علاقه شخصی خود فرد است. اگر علاقه نباشد، مقداری از راه را می‌رود، اما در ادامه شکست می‌خورد و مأیوس می‌شود و دیگر در هیچ دانشی نمی‌تواند توفیقی حاصل کند. پس این انتخاب، خیلی مهم است. من دانشجویانی را می‌شناسم که در دانشگاه مثلاً رشته مهندسی خوانده‌اند، ولی این رشته را بدون علاقه انتخاب کرده‌اند و الآن در زمینه علوم حوزوی با من همکاری می‌کنند. از سویی دیگر، طلابی هم هستند که بدون علاقه، به تحصیل در حوزه می‌پردازند و چنان‌چه در دانشگاه علوم تجربی بخوانند، چه‌بسا موفق‌تر باشند.

### عرصه‌های پژوهشی مناسب برای حوزویان و دانشگاهیان کدام‌اند؟

همان‌طور که عرض کردم، ورود به عرصه پژوهش، دو شرط ابتدایی دارد: اول این‌که در هر مسئله‌ای که می‌خواهد پژوهش کند، مبانی آن علم، دست‌اش باشد؛ به تعبیر استاد ما حضرت آیت‌الله سبحانی، باید آستین‌هایش از مبانی علم پر باشد. بنابراین، کسی که می‌خواهد مثلاً در فقه و اصول یا فلسفه یا حتی علوم تربیتی، تحقیق کند، باید در آن علم، صاحب نظر باشد، صاحب تجربه باشد، درس خوانده باشد، استاد دیده باشد، کتاب خوانده باشد. پس شرط اول، این است که در این علم، مهارت کسب کند. شرط دوم هم این است که استعداد و علاقه داشته باشد. بعد از این دو شرط، به سراغ انتخاب موضوع می‌رویم. طلبه یا دانشجو در چه موضوعی باید پژوهش کند؟ خب، هر یک از شاخه‌های علوم، چندین موضوع دارد. فرآیند انتخاب موضوع، بسیار مهم است.



یکی از ویژگی‌های مهم انتخاب موضوع تحقیق، این است که مسئله‌محور باشد. اگر فردی می‌خواهد پژوهش کند و گزارش پژوهش خود را در قالب کتاب یا مقاله منتشر نماید، باید از انتخاب موضوعات کلی پرهیزد؛ مثلاً او نمی‌تواند «خداشناسی» را به عنوان موضوع تحقیق خود انتخاب کند؛ چرا که این مفهوم، خودش چندین موضوع جزئی و چندین مسئله دارد. بنابراین باید موضوع را تا جایی که امکان دارد، بشکند، خرد کند و از آن، مسایل ریز و جزئی دریاورد. در این جا مثلاً می‌تواند درباره «امکان تصور خدا»، البته با رویکردی خاص پژوهش کند. این، یک مسئله خاص است. آنچه قبل از پرداختن به مسئله، ضروری است انجام شود، بررسی پیشینه تحقیق در آن مسئله است. باید ببیند که آیا قبلاً کتاب یا مقاله‌ای در این باب نوشته شده است یا نه. اگر پیشینیان در این موضوع، تحقیقات بسیاری ارائه کرده باشند؛ به گونه‌ای که موضوع اشباع شده باشد، دیگر نیازی به تحقیق مجدد نیست.

اگر قبلاً بر روی مسئله، کار نشده باشد، می‌توان در مورد آن تحقیق کرد. چیزی که در این جا مهم است، این است که محقق در این مسئله، حرف برای گفتن داشته باشد. البته این امکان هم وجود دارد که قبلاً دیگران به این مسئله، جواب داده باشند؛ اما او می‌آید جواب دیگری را به مجموعه پاسخ‌های مسئله، اضافه می‌کند یا آن که کاستی‌های آن را تکمیل می‌کند. پس برای این که بتوان از وقت، استفاده بهینه را برد و از هدررفت نیرو و توان پژوهشی جلوگیری نمود، باید از کارهای تکراری و زائد پرهیز کرد.

### **آیا پرداختن به مقالات مروری می‌تواند در آینده پژوهشی، نویدبخش و پیش‌رونده باشد یا از همان ابتدا باید به نگارش مقالات پژوهشی پرداخت؟**

توصیه می‌شود که طلاب، در چند سال نخست تحصیل، بیشتر همت خود را صرف مطالعه و تعمیق آموخته‌های خود کنند تا به یک پختگی نسبی برسند. وقتی این پختگی نسبی حاصل شد، می‌توانند زیر نظر استاد، شروع به نوشتن کنند. در واقع روال صحیح، آن است که پژوهش، از آموزش و تعمیق آغاز شود و از این جهت باید به این مرحله حیاتی، بسیار اهمیت داد؛ چرا که مبنای پژوهش و تحقیقات علمی را تشکیل می‌دهد. به هر حال، پس از طی این مرحله می‌توانند زیر نظر استاد، مقالات مروری و گزارشی بنویسند تا به مرور بتوانند همراه با تعمیق و گسترش دانش و معلومات‌شان، مقالات علمی- پژوهشی هم بنویسند که عرصه نظریه‌پردازی، نقد و نوآوری است.

### **ارائه تحلیل مناسب، یکی از معیارهای پژوهش‌های علمی است. چه راه کارهایی وجود دارد که بتوان بر اساس آن‌ها، قدرت تحلیل را در طلابی که به تازگی، وارد عرصه پژوهش شده‌اند، ایجاد کرد و یا ارتقاء داد؟**

بنای یک پژوهش، بر این است که مجهولی را به معلوم تبدیل کند و مشکلی را حل کند. معلوم کردن مجهول و حل مشکل، مستلزم داشتن تحلیلی قوی است. برخوردار شدن از قدرت تحلیل مناسب، لوازمی دارد: یکی از لوازم آن، این است که شخص باید در آن دانش، تمحض داشته باشد؛ یعنی به طور خاص بر یک موضوع، تمرکز داشته باشد. البته حساب نوابغ جداست و ما نمی‌توانیم همان‌طور که آن‌ها کار علمی کردند و در چندین دانش، صاحب نام و نظر بودند، کار کنیم؛ به طور مثال، یک محقق می‌تواند تنها در حوزه اصالت وجود و ماهیت، کار علمی انجام دهد و تحقیق کند و تمام سعی خودش را صرف آن نماید و بر تمام جوانب موضوع و آراء و اقوال اندیشمندان پیشین و معاصر تسلط پیدا کند و پس از آن به قدرت اجتهاد در آن موضوع

برسد. نکته دیگر، آن است که اگر محققی با چنین شرایطی هم کار پژوهشی انجام داد، به سرعت دست به انتشار نتایج آن نزد؛ بلکه باز هم در آراء و نظرات خود و دیگران، تأمل و دقت کند و به اطمینان برسد.

یکی از آفت‌های پژوهش، شتاب‌زدگی در انجام پژوهش و ارائه نتایج آن است. نتیجه این شتاب‌زدگی‌ها، این است که مقالات بسیاری با عنوان «علمی- پژوهشی» نگاشته می‌شود؛ در حالی که اصلاً رنگی از پژوهش در آن‌ها نیست. بنابراین، لازمه تحلیل، تسلط و تمحض داشتن بر موضوع و عدم شتاب‌زدگی در ارائه نتایج پژوهش است.

ضرورت تحلیل هم از این جهت است که یک نفر صرفاً این‌گونه نباشد که فقط آراء و نظرات دیگران را از برداند؛ بلکه باید با قدرت تحلیل، به تولید و نوآوری دست پیدا کند و در واقع، پژوهش‌گر باشد.

### **نقد چه‌طور؟ چه میزان اهمیت دارد و چه‌گونه می‌توان به این مهارت دست پیدا کرد؟**

نقد آثار علمی، بسیار مهم است و نقدکننده باید از توان علمی و پژوهشی کافی برخوردار باشد. برخی هستند که در عین حال که خود، آثار پژوهشی کمی دارند، ولی در نقد آثار علمی دیگران، بسیار تلاش دارند؛ این هم یک گرایش است. نقدکننده باید در همان موضوع که به نقد اثر دیگران می‌پردازد، صاحب‌نظر و متخصص باشد. نقد علمی، بسیار مفید است و جامعه علمی ما باید از نقد استقبال کند. نقد، موجب شکوفایی علم می‌شود. کاستی‌ها و نقاط برجسته آثار علمی با نقد نمایان می‌شود. گاهی پژوهشگران که در حال انجام پژوهش خود هستند، متوجه آسیب‌ها و کاستی‌های کار خود نیستند و در این حال، نیاز است که دیگران، اثر او را با دقت مورد بررسی قرار دهند و کاستی‌ها را به او اعلام کنند.

### **فرآیند تولید علم چه‌گونه است؟ یعنی پژوهش‌های علمی باید از چه شرایطی برخوردار باشند تا به تولید منتهی گردند؟**

فرآیند تولید علم در علوم انسانی، بسیار آهسته صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، تولید در علوم تجربی این‌گونه نیست و با سرعت پیش می‌رود. در دو سه قرن اخیر، تحولات شگرفی در عرصه علوم تجربی در غرب رخ داده است. تولید علم، توسط پژوهشگرانی صورت می‌گیرد که بر مسایل آن علم، بسیار مسلط هستند و به پختگی رسیده‌اند و از استعداد ذاتی یا تلاش خاصی برخوردار بوده‌اند. در حوزه فلسفه اسلامی، این نظر وجود دارد که پس از ملاصدرا، فلسفه، رشد و تحولی نداشته است. رشد و نوآوری در علم، شرایط خاصی دارد و پژوهشگر، رکن این رشد و نوآوری است. باید پژوهشگرانی را شناسایی، حمایت و یا تربیت کرد که بتوانند با تسلط و پختگی ویژه‌ای که پیدا کرده‌اند، زمینه را برای نوآوری فراهم آورند. از طرف دیگر، شناسایی، حمایت و تربیت پژوهشگران بر عهده متولیان پژوهش است.

به یک نکته مهم باید توجه شود که نظریه‌پردازی با تولید یک دانش متفاوت است. نظریات در درون یک دانش تولید می‌شود و یک پژوهشگر، گاهی می‌تواند چند نظریه در دل یک موضوع ارائه کند؛ اما تولید علم، بسیار فراتر از این است. تولید علم، فرآیند جمع‌تلاش و تحول و نوآوری پژوهشگران است. از این جهت کلید رشد و نوآوری علم، خود پژوهشگر است و باید نوع نگاه به پژوهش و پژوهشگر تحول پیدا کند تا علم

متحول شود. فضا هم باید برای ارائه آزادانه یافته‌های علمی باز باشد و پژوهشگر بدون هیچ بیم و ترسی بتواند نظریات خود را در فضایی علمی در معرض بررسی و نقد دیگر اندیشمندان قرار دهد. یکی از دلایل توسعه علوم انسانی در غرب، همین باز بودن فضای علمی است.

**یکی از مسایلی که امروزه بسیار مورد توجه قرار گرفته، مسئله «آداب پژوهش» است. این مسئله با عنوان «اخلاق پژوهش» مطرح می‌شود. اهمیت توجه به این مسئله تا چه میزان است؟**

من یک مقاله‌ای در این زمینه منتشر کرده‌ام که در مجله وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی به چاپ رسید. من در آن جا به طور خلاصه، این نکته را ذکر کرده‌ام که بایسته‌های اخلاقی پژوهش را در دو ساحت می‌توان مورد بررسی قرار داد: یکی موضوع پژوهش است و دیگری خود پژوهشگر. بایسته‌هایی را که باید در باب موضوع پژوهش مورد ملاحظه قرار داد، چیست‌اند؟ از جمله این بایسته‌ها، این است که باید منافعی بر موضوع پژوهش قابل تصور باشد؛ به طور مثال در علوم تجربی اگر پژوهشگر، بایسته‌های اخلاقی را مد نظر قرار می‌داد، هیچ‌گاه برای تولید بمب اتم پژوهش نمی‌کرد. معیار دیگر در اخلاق موضوع، آن است که پژوهشگر، موضوعات را بر اساس نیازها اولویت‌بندی کند. روایتی از امیرالمؤمنین (ع) دیدم که فرمودند: «من اشتغل بغير المهم، ضیع الأهم.» موارد دیگری؛ مثل مسئله محوری هم در همین ساحت موضوع، قابل طرح و بررسی است.

یک سری بایستگی‌ها نیز در ساحت پژوهشگر قابل طرح است. از جمله معیارهای اخلاقی در باب پژوهشگر، این است که اولاً پژوهشگر باید قصد خیرخواهانه داشته باشد. همین خیرخواهی در پژوهش، موجب می‌شود که از بسیاری از کج‌روی‌ها در عرصه پژوهش جلوگیری شود. نکته دیگر، این است که پژوهشگر نباید خود را در علم، مستقل ببیند؛ پژوهشگر باید مدام در جریان پژوهش خود از خداوند متعال استعانت بجوید. در احوالات بوعلی سینا، این مطلب ذکر شده که وقتی ایشان به مشکلی علمی برمی‌خورد، ابتدا دو رکعت نماز می‌خواند و از خداوند، استعانت می‌خواست که مسئله حل شود؛ بعد به بررسی مسئله می‌پرداخت. در احوالات ملاصدرا نیز چنین مسایلی ذکر شده؛ ایشان وقتی به مشکلی علمی برمی‌خورد، با آن که کهنک حدود سی کیلومتر با شهر قم فاصله دارد، به حرم حضرت معصومه<sup>۹</sup> مشرف می‌شد، آن جا زیارت می‌کرد و پس از آن، ادامه کار را انجام می‌داد.

یکی دیگر از مسایل مهم در اخلاق پژوهش، این است که پژوهشگر، از پژوهش‌های پیشین تقدیر کند. به هر حال، پژوهشگر این نکته را باید مد نظر قرار دهد که پژوهش او، در امتداد فعالیت‌های علمی اندیشمندان پیش از اوست. دیگر آن که کسی باید وارد عرصه پژوهش در باب موضوعی شود که در آن عرصه، صاحب صلاحیت باشد. سخت‌کوشی نیز از دیگر معیارهای اخلاقی پژوهشگر است. سخت‌کوشی و اهتمام به درست انجام دادن کارها، از جمله اموری است که توسط پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) بدان سفارش شده است. نقل است که هنگامی که مشغول دفن یکی از اصحاب پیامبر (ص) شدند، پیامبر (ص) با جدیتی قابل تأمل، سنگ لحد را می‌چیدند و بسیار محکم کاری می‌کردند. اصحاب به ایشان فرمودند که سبب این همه محکم کاری و جدیت چیست؟ پیامبر اکرم (ص) فرمودند که خداوند دوست دارد اگر کسی، کاری را انجام می‌دهد، آن را به درستی و با جدیت و استحکام انجام دهد. پژوهشگر باید با جدیت کامل به فعالیت علمی بپردازد و خستگی و بی‌حوصله‌گی به خود راه ندهد.



## چه طور می شود این نگاه اخلاقی به پژوهش را تقویت کرد؛ به نحوی که پژوهشگر خود را ملزم به رعایت آن ها بداند؟

می توان از طریق تأکید بر نگاه دین به علم، بر رعایت اخلاق در پژوهش هم تأکید داشت. در ادبیات دینی ما، علم، نوری معرفتی شده که به اذن خداوند در قلب انسان جای می گیرد. با این وصف، علم از مقوله نور است و طبعاً خداوند، آن را بر قلبی که محمل نور است، جای می دهد. از طرف دیگر، قلبی محمل نور است که به رعایت شرع و اخلاق پای بند باشد و تربیت شده باشد؛ از این روی نمی توان با بی اخلاقی و بی تقوایی، نور علم را یافت؛ طالب علم باید بداند که همه توفیقات علمی از آن خداست. اگر شخص در همه مراحل پژوهش، خداوند را ناظر بر امور علمی خود بداند، قطعاً از بسیاری از مسایل غیر اخلاقی، پیشگیری می شود. متأسفانه برخی در اثر بی اخلاقی، به سرقت آثار و آرای دیگران دست می زنند.

یکی از مسایلی که قابل تأمل است، این است که به نظر می رسد علوم انسانی در ایران و به طور عموم در جامعه اسلامی، دیرزمانی است که دچار نوعی رکود شده و رشد و تحول خاصی به خود ندیده است. به نظر حضرت عالی زمینه های این رکود چیست؟ آیا این رکود می تواند زمینه های روان شناختی، جامعه شناختی و یا زمینه های اقتصادی و سیاسی داشته باشد؟ آیا نوع رویکردهای اعتقادی و کلامی ما در ایجاد این رکود، مؤثر بوده است؟

یکی از عوامل این رکود، آن است که پژوهش های ما عمدتاً بر اساس نیازها و چالش های روز پیش رفته اند؛ یعنی گاهی یک مسئله ای در باب وحی مطرح می شود و این خود، موجی را ایجاد می کند و بسیاری از پژوهشگران به این سمت می روند که به آن مسئله بپردازند. یک روز بحث سکولاریزم مطرح می شود و روز دیگر، بحثی دیگر. بیشترین انرژی پژوهشگران ما در پرداختن و پاسخ به سؤالات و مسایل این چنین، صرف می شود. از این جهت، پژوهش های بنیادین انجام نمی شود. این یک نکته است و نکته دیگر آن که اساساً تولید و رشد علوم انسانی، بسیار به کندی صورت می گیرد. یک مقدار هم ممکن است مسایل اقتصادی و معیشتی در این باره دخیل باشد. گاهی در احوالات علمای پیشین می بینیم که با چه مشقتی به فعالیت علمی خودشان ادامه می دادند. گاهی وسایل زندگی شان را می فروختند که با آن، امرار معاش کنند و به درس و بحث بپردازند. برای آن ها، مادیات برای پژوهش بود، ولی در زمان ما این روحیه برعکس شده و برخی پژوهش ها برای کسب مادیات انجام می شود. این پژوهشی که برای کسب مادیات انجام می شود، تأثیری در علم و رشد و توسعه آن نخواهد گذاشت. به هر حال، بخشی از روحیه علمی و عاشق علم و پژوهش بودن، ذاتی افراد است؛ به طور مثال، یکی از دوستان پژوهشگر بنده در قم، به دلیل مشکلات مالی، توان خرید کولر نداشت؛ این خیلی عجیب بود. به هر حال، متولیان پژوهش در حوزه، باید در شناسایی و حمایت از پژوهشگران، جدیت داشته باشند تا آن ها با فراغ بیشتری به فعالیت علمی شان بپردازند.

**در انتها اگر توصیه خاصی به طلابی که به تازگی وارد عرصه نویسندگی می شوند دارید، بفرمایید.**

یک توصیه بنده به پژوهشگران، این است که مطالعه و تعمق بیشتری داشته باشند؛ تمحّص بر یک موضوع داشته باشند و توجه خود را به مادیات، کم کنند. پیش از این، در کنار جامع المقدمات، به طلاب مبتدی «آداب المتعلّمین» هم درس داده می شد. یکی از شرایطی که در این کتاب برای صفات دانش آموز ذکر شده، این است که: «خرب بستانه»؛ یعنی نمی شود که طالب علم، هم به بستان و باغ خود (مادیات) برسد و هم به

تحصیل علم بپردازد. این توجه به مادیات با پژوهش سازگار نیست. البته ممکن است که فرد بتواند قدم‌هایی هم در این راه بردارد، ولی چندان مؤثر نخواهد بود. در ادامه آن عبارت، نوشته: «و عَطَّلَ دكانه»؛ یعنی باید طالب علم، دکان معاش خود را تعطیل کند. یک نکته دیگری هم که بسیار مهم است، کشف استعداد است. طلبه باید در یک شاخه علمی تمحّض پیدا کند تا ثمر بدهد، والا عمرش هدر می‌رود. امثال شهید مطهری که در بسیاری از رشته‌های علمی، صاحب نام و نظر بوده‌اند، یک استعداد ذاتی یا تلاش فوق‌العاده‌ای داشته‌اند.

توصیه دیگر بنده به متولیان پژوهش، این است که تلاش کنند تا شرایطی فراهم شود که همه بتوانند از امکانات علمی و پژوهشی برخوردار شوند؛ مثلاً در بسیاری از کتابخانه‌ها، کسی حق دسترسی مستقیم به کتاب‌ها را ندارد. پژوهشگری که نیاز دارد آزادانه به کتاب‌ها دسترسی داشته باشد، طبعاً با این‌گونه محدودیت‌ها کار برای او دشوار می‌شود؛ این محدودیت‌ها را باید برداشت تا امکانات علمی و پژوهشی؛ مثل برخی نرم‌افزارها در دسترس همه قرار گیرد. از سویی عده‌ای هم هستند که کار پژوهشی انجام داده‌اند و کتابی نوشته‌اند، ولی توان مالی انتشار آن را ندارند؛ در این‌جا متولیان امر پژوهش باید به چنین اشخاصی برای انتشار کتاب‌شان کمک کنند.